

دیدگاه اسلام در ارتباط پزشک و بیمار

محمود متوسل آرائی*^{۱، ۲}

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

۲. استادیار مرکز علوم قرآن، حدیث و طب دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: Motavassel@tums.ac.ir

چکیده

در فرهنگ اسلامی، مراجعه بیمار به پزشک برای معالجه واجب است و امتناع پزشک از درمان نیز، علاوه بر حرمت، ضمان دارد. در مسیر درمان، از معاینه تا معالجه، پزشک تعامل نزدیکی با بیمار دارد و این امر اقتضا می کند اصول اخلاقی، فقهی و حقوقی به نحو درست مراعات شود. با بررسی متون اصیل دینی، به سه اصل تقوادماری، امانتداری، و حقیقت‌گویی می‌رسیم که مبنای اخلاقی بسیاری از تعاملات پزشک و بیمار است.

تقوا، برترین فضیلت اخلاقی در قرآن کریم، و اولین توصیه امام علی علیه‌السلام به پزشکان است. تقوای حرفه‌ای نیز، بدون تقوای فردی حاصل نمی‌شود و پزشکی که نفس خود را کنترل نکند، حرفه‌اش برای او آفت می‌شود. تقوای حرفه‌ای اقتضا می‌کند که پزشک، خود را ملزم به شناخت و رعایت حلال و حرام الهی در نحوه درمان و ارتباط با بیماران بداند.

جسم و راز بیمار امانتی است در نزد پزشک، و پزشک امین می‌داند هرگونه قصور در تشخیص یا درمان، خیانتی است به بیمار. بیان حقیقت برای بیمار یا همراهان او، از وظایف پزشک است، چنانکه رعایت راستی در صدور گواهی، از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا امروزه گواهی پزشک، ملاک رأی دادگاهها یا نهادهای مختلف مدنی و اجتماعی است.

واژگان کلیدی: اخلاق پزشکی، تقوای حرفه‌ای، فقه پزشکی، حقوق بیمار.

جایگاه پزشک در اسلام

در شریعت اسلام، فراگیری علوم مورد نیاز جامعه، از قبیل علم طب واجب کفایی بوده و بر تمامی کسانی که توان و امکان تحصیل چنین علمی را دارند، واجب است تا حد رفع نیاز، آن را فراگیرند و نیاز جامعه را برطرف کنند. بر بیماران نیز واجب است در صورت ابتلا به امراضی که اگر درمان نکنند، موجب هلاکت آنان و یا نقص عضو یا قوه‌ای از قوای جسمانی آنان می‌گردد، به طبیب مراجعه و خود را معالجه کنند و حق تعلل و کوتاهی ندارند. آیه: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ با دست خویشتن خود را به هلاکت نیندازید.»^۱ و احادیثی از این قبیل بر این مطلب دلالت دارند: «خود را مداوا کنید که همانا آن کس که درد را فرستاده، داروی آن را نیز فرستاده است.» (۱) از سوی دیگر، درمان بیمار از امراضی که موجب هلاکت یا نقص عضو او می‌گردد، بر طبیب واجب است و امتناع و

خودداری از درمان، علاوه بر حرمت، ضمان نیز دارد. امام صادق علیه‌السلام از حضرت مسیح نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «اگر طبیبی مداوای مجروحی را واگذارد، با وارد کننده جرح شریک است، چرا که وارد کننده جرح، قصد آسیب مجروح را داشته و کسی هم که توانایی مداوا دارد ولی از معالجه امتناع می‌ورزد، ناگزیر همان را خواسته است.» (۲). یعنی همان‌طور که وارد کننده جرح مقصر و ضامن است، طبیب ممتنع نیز ضامن است (۳).

در حوزه علوم بشری نیز، پزشکی سرآمد دانش‌هاست؛ چرا که فلسفه سایر علوم، بهره‌وری انسان از مواهب زندگی است و این هدف، جز در پرتو سلامت جسم و روان، میسر نیست (۴). افزون بر این، زمینه‌های توجه به خدا در حرفه پزشکی فراوان است. پزشک، خصوصیات و ریزه‌کاری‌های بدن انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد و در طول دوران آموزش و حتی در هنگام درمان، به‌طور مداوم با پیچیدگی‌های نظام خلقت سر و کار دارد و این مسئله باعث می‌شود که بیش از سایر افراد به عظمت آفرینش آگاهی داشته باشد (۵).

آنها شود، از روزه گرفتن معافند و پس از بهبودی آن را به جا می‌آورند^۴، جهاد از بیماران و معلولان برداشته شده است.^۵

شاید بتوان از آیات فوق، چنین استنباط نمود که اگر خداوند در واجبات خود، به بیماران تخفیف ویژه داده است، باید قوانین جامعه اسلامی نیز برای این گروه شرایط ویژه قائل شود و احاد جامعه و حکومت اسلامی، آنچه را موجب عسر و حرج برای بیماران می‌شود، از آنان بردارند، چه در امر درمان و هزینه های آن، چه در محیط کار و شرایط آن، چه در زندگی و امکانات آن.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر، یکی از وظایف حاکم اسلامی را رسیدگی به افراد رنجور و ناتوانی می‌شمرد که در اثر بیماری از پا افتاده و زمین گیر شده‌اند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ ذَوِي الْبُؤْسِ وَ الزَّمْنِيِّ؛ از خدا بترس در باره‌ی زبردستان بیچاره و تهیدستان نیازمند و افراد گرفتار و بیمار.»^۶ و در ادامه همین بخشنامه حکومتی می‌نویسد: «هنگامی که نماز را به جماعت با مردم می‌خوانی آن را طولانی مکن، زیرا برخی از نمازگزاران بیمارند (و توان نماز طولانی ندارند).»

در روایات، عیادت از بیماران و رسیدگی به امور آنان مورد تاکید فراوان است و یکی از حقوق برادران دینی شمرده شده است. رسول خدا نیز شخصا به دیدن بیماران می‌رفت و با سخنان خود به آنان آرامش می‌داد (۷).

ارتباط پزشک و بیمار

نحوه تعامل و ارتباط هر یک از افراد بشر، در سه بعد قابل بررسی است: ارتباط با خود، ارتباط با خدا، و ارتباط با هم‌نوع. جدا انگاشتن این سه حوزه از یکدیگر، کاری غیرعالمانه است، زیرا همواره این سه بر هم اثر گذاشته و از هم اثر می‌پذیرند. تفکر در خود، رابطه فرد را با خداوند تقویت می‌کند و چگونگی ارتباط با خدا را شکل می‌دهد؛ همان‌گونه که نحوه ارتباط با خود و خدا، شکل‌دهنده ارتباط با هم‌نوعان است. انسان‌های خدامحور، در ارتباط با هم‌نوعان، به حق و عدالت رفتار می‌کنند، زیرا می‌دانند تجاوز به حقوق هم‌نوعان، مستلزم تعدی از حدود الهی، و ظلم به نفس خویشان است.

رُهاوی در بیان منافع علم پزشکی می‌نویسد:

«نخستین سودی که فهم از طریق طب [بدان نایل می‌شود اقرار به وحدانیت خدای متعال و شناخت حکمت لطیف و قدرت والا و حسن عنایت او به سایر خلایق است. چرا که وقتی آدمی به آمیختگی ممتازجات و ترکیب مرکبات از سایر محسوسات جامد با توجه به اختلاف انواع آنها، و به موجودات نباتی با وجود کثرت شاخه‌های آنها، و به حیوانات با وجود تباین انواع آنها، می‌نگرد و سپس بدانچه مختص هر نوعی از آنها و خصوصاً ویژه نوع انسان است می‌اندیشد، و آنگاه به شناخت ذات خود می‌پردازد و در مزاج خود و اعضای خویش، با آن همه اشکال و مقادیر وضع پیوستگی و گسستگی و افعال و منافع و نظایر اینها تأمل می‌ورزد، به خوبی از حکمت آفریدگار متعال به این نکته پی می‌برد که او خالق است یگانه و توانا و دانا که برای مخلوقاتش استوارترین و مطمئن‌ترین و نیکوترین و بهترین چیز را خواسته است و ثمره و نفع همین نکته برای انسان خردمند کافی است.» (۶).

جایگاه بیمار در اسلام

واژه «مرض»، ۲۴ مرتبه در قرآن به کار رفته که ۱۲ مرتبه درباره بیماران جسمی و احکام آنان و ۱۲ مرتبه درباره بیماران روحی و گفتار و رفتار آنهاست. کلمات «مَرِيضٌ» و «مَرَضِيٌّ» در قرآن، مربوط به بیماران جسمی و عبارت «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» در خصوص بیماردلان و به ویژه منافقان به کار رفته است.^۱

دسته اول مشمول رحمت و رافت الهی بوده و خداوند تکالیف شرعی همچون نماز، روزه، حج و جهاد را بر آنان سهل و آسان گرفته و گروه دوم به کیفر سخت و شدید الهی در دنیا و آخرت تهدید شده‌اند.

از آیات و روایات چنین بر می‌آید که خداوند هرگونه تکلیفی که موجب عسر و حرج گردد، از بیماران و معلولان برداشته است. ده آیه از قرآن، احکام این گروه را بیان می‌کند، مانند اینکه بیمار می‌تواند به جای وضو تیمم کند^۲، بیمار لازم نیست هنگام نماز بایستد و کافی است به هر شکل که می‌تواند نمازش را بخواند، حتی خوابیده بر تخت^۳، بیمارانی که روزه برای آنها ضرر دارد و یا ممکن است منجر به تشدید بیماری

۴- سوره بقره، آیه ۱۸۴.

۵- سوره فتح، آیه ۱۷.

۶- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱- سوره بقره، آیه ۱۰.

۲- سوره نساء، آیه ۴۳ و سوره مائده، آیه ۶.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

مطابق این منطق یا باید متقی و پرهیزکار بود و از محیط کناره‌گیری کرد و یا باید وارد محیط شد و تقوا را بوسید و کنار گذاشت. طبق این منطق هرچه افراد اجتناب‌کارتر و منزوی‌تر شوند جلوه تقوایی بیشتری در نظر مردم عوام پیدا می‌کنند. اما اگر نیروی تقوا در روح فردی پیدا شد، ضرورتی ندارد که محیط را رها کند، زیرا بدون رها کردن محیط، خود را پاک و منزّه نگه می‌دارد.

دسته اول مانند کسانی هستند که برای پرهیز از، به دامنه کوهی پناه می‌برند و دسته دوم مانند کسانی هستند که با تزریق نوعی واکسن، در خود مصونیت به وجود می‌آورند و نه تنها ضرورتی نمی‌بینند که از شهر خارج شوند و از تماس با مردم پرهیز کنند، بلکه به کمک بیماران می‌شتابند و آنان را نجات می‌دهند (۹).

فضیلت تقوا برای پزشک

در دنیای امروز، رعایت اخلاق پزشکی با انگیزه‌های مختلف صورت می‌گیرد و اگر چه بیماران در هر حال از رفتار شایسته سود می‌برند؛ اما نگاهی به انگیزه‌ها، جای تأمل دارد: گروهی از بیم قانون، گروهی به جهت حفظ آبرو، گروهی برای کسب وجهات اجتماعی و گروهی از سر نوع دوستی با گیرندگان خدمات پزشکی رفتاری اخلاقی دارند. جمعی نیز خود را در برابر خدا مسئول و او را بر انگیزه و اعمال خود ناظر می‌بینند و هر لحظه مراقب اندیشه و رفتار خود هستند.

پایبندی دینی به تعهدات حرفه‌ای، همان تقوای پزشکی است که در خلوت و جلوت و با وجود نظارت یا عدم نظارت قانون، انسان را به انجام شایسته و دقیق وظایف وامی‌دارد. امام علی علیه‌السلام در سخنی نغز و کوتاه، ولی پرمغز و پرمعنا، اولین توصیه‌ای که به پزشکان فرمودند، تقوای الهی بود: «مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لْيُنْصَحْ وَ لْيَجْتَهِدْ؛ هر که طبابت را پیشه خود ساخت، تقوای الهی را مراعات کند، خیرخواه مردم باشد و (در تحصیل علم و معالجه بیمار) جدیت نماید.» (۱).

تقوا یک فضیلت فردی در ارتباط شخص با خداوند نیست، بلکه همه عرصه‌های زندگی را در برمی‌گیرد. پزشک باتقوا، افزون بر انجام وظایف شخصی، ملزم به رعایت تقوا در اقدامات درمانی است. تقوامداری، بیمار را بنده خدا معرفی کرده و تلاش در جهت سلامتی بندگان خدا را مایه تقرب به خدا و عامل کمال روحی پزشک می‌داند. البته تقوای حرفه‌ای بدون تقوای فردی حاصل نمی‌شود.

پزشکی که نفس خود را با تقوای الهی حفظ نکند، حرفه‌اش

اگر نگاه فرد به زندگی الهی شود، متناسب باورهای خویش حدود و حریم دیگران را حفظ می‌کند، خدمت به بندگان خدا را شعار خود قرار داده و رفتاری پسندیده از خود نشان می‌دهد. نحوه تعامل پزشک با بیمار، از موضوعات بین رشته‌ای است که از بعد فقهی، حقوقی و اخلاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نوشتار، موضوع را از نگاه اخلاقی مورد کنکاش قرار داده و با بررسی اجمالی در متون اصیل دینی، شامل قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم و ائمه معصومین، سه فضیلت تقوامداری، امانت‌داری و حقیقت‌گویی را به عنوان مبنای دیدگاه دین در ارتباط پزشکی و بیمار معرفی می‌نماید.

۱. تقوامداری

تقوا، برترین فضیلت دینی

از نگاه قرآن کریم، تقوا برترین فضیلت است: «إِنَّ خَيْرَ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَأْتِي اللَّهَ بِتَقْوَىٰ»^۱ و انسان‌های باتقوا، برترین جایگاه را در نزد خداوند دارا هستند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲.

پرکاربردترین واژه اخلاقی در قرآن کریم، واژه تقوا است که حدود ۲۵۰ مرتبه به کار رفته است. برخی اهل لغت، تقوا را به پروا و پرهیز معنا کرده‌اند و برخی، ترس و هراس را که در برخورد با امور ناگوار پدید می‌آید، در معنای این واژه دخالت داده و تعبیر «خدا ترسی» را در ترجمه «تقوی الله» به کار می‌برند. اما به نظر می‌رسد تقوای الهی به معنای پارسایی، خویش‌بانی و خویش‌داری از کارهای ناپسندی است که قهر و غضب الهی را به دنبال دارد (۸).

استاد مطهری در این زمینه می‌نویسد:

تقوا در نهج‌البلاغه، نیرویی است روحانی که بر اثر تمرین زیاد پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی، از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می‌رود. این حالت، روح را نیرومند و شاداب می‌کند و به آن مصونیت می‌دهد. انسانی که از این نیرو بی‌بهره باشد، اگر بخواهد خود را از گناهان مصون و محفوظ بدارد چاره‌ای ندارد جز اینکه خود را از موجبات گناه دور نگه دارد، و چون همواره موجبات گناه در جامعه وجود دارد ناچار است از محیط کنار بکشد و انزوا و گوشه‌گیری اختیار کند.

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۳.

سه خصلت، یعنی عقل و متانت و عفت، خوگر کنی تا فاضل و آراسته به ادب گردی و نفس خود را پیراسته کنی و آن را لایق آموزش و فراگیری علوم سازی (۶).

حکیم جرجانی در توصیه خود به پزشکان می‌گوید:

طیب را که به نزدیک یک بیمار آید، پس از آنکه شرط‌های امانت دینی و شفقت مردمی بجای آورده باشد و چشم و گوش و دست و زبان از همه ناپسندها نگاه داشته باشد... (۱۲).

در نصایح علی بن عباس اهوازی نیز آمده است:

پزشک از روی ریه به زنها نگاه نکند، زن آزاد باشد یا کنیز. و به منازل زنها داخل نشود مگر برای مداوا کردن و از نگاه آلوده بپرهیزد (۱۱).

و در سوگندنامه بقراط آمده است:

در هر خانه‌ای که باید داخل شوم برای مفید بودن به حال بیماران وارد خواهم شد و از هر کار زشت و آلوده کننده، به خصوص اعمال ناهنجار، با زنان و مردان، خواه آزاد و خواه برده باشند اجتناب خواهم کرد (۱۱).

تقوا اقتضا می‌کند که پزشک در مسائل شرعی به خبرگان دین مراجعه و طبق نظر آنان عمل کند و از هرگونه اجتهاد شخصی بپرهیزد. همان‌گونه که مراجع دینی به هنگام بیماری به پزشک رجوع می‌کنند و خود را ملزم به رعایت نسخه پزشک می‌دانند. همه مراجع تقلید کتابی مستقل در موضوع احکام پزشکی و استفتاءات مربوط به آن دارند که پزشکان مسلمان از آن بی‌نیاز نیستند.

حدود معاینه و معالجه

بحث ما در تقوا، به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی بود، اما نمود این فضیلت در رفتار، رعایت احکام شریعت است. رابطه پزشک با بیمار در امر تشخیص و درمان، نشانگر میزان تقید و تقوای اوست. از این‌رو آنچه را مبتلابه عموم پزشکان و کادر درمانی در این زمینه است، یادآور می‌شود:

۱- رعایت همجنس

جذب و انجذاب، موهبتی الهی است، که نمی‌توان آن را در روابط ناهمجنس بی‌تأثیر دانست. خدای حکیم این کشش و گرایش بین زن و مرد را برای تحکیم‌بخشی پایه‌های خانواده قرار داده است. زنان، برای مردان مظهر جذب هستند، و اگر این نعمت الهی در غیر جایگاه خود، یعنی در غیر خانه و خانواده مورد بهره‌برداری قرار گیرد، به یقین مفسده همراه خواهد داشت. احکام الهی مربوط به تعیین حدود و حریم روابط زن و

برای او آفت می‌شود، چون نفس آدمی آن‌گاه که به وسیله تقوا مهار نگردد، در خدمت هوا و هوس قرار گیرد و موجبات بدبختی انسان را فراهم سازد (۱۰).

در این روایت، «نصح» به معنای خیرخواهی و «اجتهاد»، به معنای به‌کارگیری همه توان است. بنابراین، پزشک بایستی اولاً خیر بیمار را در نظر بگیرد نه سود خود را، و ثانیاً از همه توان فکری و عملی خود برای درمان وی استفاده کند و در صرف وقت برای تشخیص بیماری، تجویز دارو و چگونگی درمان و طول آن، به چیزی جز سود بیمار نیندیشد (۴).

رعایت تقوا، از جهات مختلف، لازمه حرفه پزشکی و کادر درمانی است:

۱- پزشکی، حرفه‌ای است نیازمند دانش، تخصص و تجربه کافی، و تقوای حرفه‌ای اقتضا می‌کند که پزشک از هرگونه تعلل و سهل‌انگاری دوری کرده و نهایت دقت را در امر تشخیص به‌کار گیرد و هرگاه نتوانست بیماری را تشخیص دهد و یا خود را از درمان آن ناتوان دید، بدون هرگونه ملاحظه‌ای آن را به بیمار اعلام کرده و از هرگونه اقدام خودداری کند. در سوگندنامه بقراط آمده است: «به جراحی کسی که سنگ مثانه دارد نپردازم و این کار را به کسی که متخصص در این امر است، واگذار نمایم.» (۱۱).

۲- شریعت اسلامی که احکام و قوانینی را برای سعادت بشر وضع کرده است، درباره بیماری و شیوه‌های درمان آن، که یکی از امور مبتلابه بشر در طول تاریخ بوده است، مسائلی را مطرح و ضمن تاکید بر رعایت حدود الهی، از یک سو معافیت‌هایی را در صورت عسر و حرج و اضطرار، برای پزشک و بیمار مقرر داشته و از سوی دیگر، در انجام عباداتی همچون نماز، روزه، حج و جهاد، تخفیف‌هایی را برای بیماران قرار داده است. تقوای حرفه‌ای اقتضا می‌کند که پزشک، ضمن کسب آگاهی از این حدود، خود را ملزم به رعایت حلال و حرام الهی در رابطه با نحوه درمان بیماران بداند.

۳- رابطه پزشک و بیمار در مراحل تشخیص و درمان، به‌گونه‌ای است که هرگونه ناپاکی در چشم و دست، آنها را در معرض لغزش و انحراف قرار می‌دهد و چه بسا سلامت جسم بیمار، به قیمت بیماری روح پزشک تمام شود.

رُهاوی در «ادب الطیب» که از آثار برجسته پزشکی اسلامی در قرن سوم هجری و کهن‌ترین اثر در زمینه اخلاق پزشکی در اسلام است، تزکیه نفس و آراستن آن به فضایل را لازمه کار طبابت دانسته و می‌نویسد:

بر تو لازم است که نفس خود را ریاضت دهی و او را بر این

پزشک یا پرستار قرار دهد. بلکه این از باب ضرورت است و پزشک و بیمار باید به حداقل اکتفا کنند. در مورد آموزش‌های پزشکی در مراحل مختلف و تشریح جسد نیز این سخن جاری است.

متأسفانه عموم بانوان پوشش و حجاب خود را در برابر پزشکان مرد به راحتی کنار می‌زنند، و عموم پزشکان نیز تذکری به بیمار نمی‌دهند و گرفتار نگاه حرام می‌شوند. در حالی که از نظر شرعی تنها در صورت ضرورت، نگاه به بدن بیمار غیر همجنس و یا عورتین همجنس جایز است، آن هم به مقداری که ضرورت اقتضا کند.

۳- لمس بدن بیمار

لمس موضع، از شرایط تشخیص برخی بیماری‌ها به شمار می‌آید و در محدوده‌ی درمان‌گری شکل جدی و اساسی به خود می‌گیرد. در کتب فقهی از جمله مواردی که لمس بدن نامحرم به صورت مشروط استثنا شده، معالجه‌ی غیر همجنس با دو شرط زیر است:

۱. فقدان پزشک یا پرستار مماثل و یا بی‌نتیجه بودن تلاش آن‌ها.
۲. ممکن نبودن تشخیص بیماری و درمان بدون لمس و نظر (۱۳).

۲. امانت‌داری

۱-۲. راز بیمار

در هر حرفه‌ای آنچه از اسرار و اطلاعات مربوط به افراد در دست انسان قرار می‌گیرد، در حقیقت امانت است و حق افشاء یا سوء استفاده از آن را ندارد (۱۵). یکی از آداب مهم حرفه پزشکی نیز، رازداری است. برخی بیماری‌ها، راز بیمار محسوب می‌شود و او مایل نیست دیگران از آن مطلع شوند. پیشوایان اسلامی، از یک سو به بیمار توصیه می‌کنند که بیماری خود را از پزشک پنهان نکند و او را از آنچه لازمه تشخیص بیماری است، آگاه سازد، چنان که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ كَتَمَ مَكْنُونَ دَائِهِ عَجَزَ طَبِيبُهُ عَنِ شِفَائِهِ؛ هر کس درد نهفته خویش را پنهان دارد، پزشک از درمان او ناتوان می‌ماند.» و «مَنْ كَتَمَ الْأَطِبَاءَ مَرَضَهُ خَانَ بَدَنَهُ؛ هر کس بیماریش را از پزشکان کتمان کند، به جسم خویش خیانت کرده است.» (۱۶) و از سوی دیگر، به پزشک تاکید می‌کنند که امانت‌دار باشد و راز بیمار را افشا نکند (۴).

بر اساس اصول فقهی، افشای راز بیمار، خیانت در امانت محسوب می‌شود و در صورتی که منجر به بروز خسارتی به بیمار

مرد نیز، جهت ممانعت از این ویرانگری روحی و روانی و اجتماعی است (۱۳).

در شریعت اسلام، جسم زن و مرد حرمت دارد و باید احترام آن در زمان حیات و پس از مرگ حفظ شود. لذا اصل بر مراجعه بیمار به پزشک همجنس است تا حدود الهی در حد امکان رعایت شود. مراجع دین بر اساس منابع فقهی چنین فتوا می‌دهند: در صورت وجود پزشک همجنس و دسترسی به او، رجوع به پزشک غیر همجنس، هرگاه مستلزم لمس یا نظر حرام گردد، جایز نیست (۱۴).

بنابراین مسئولان نظام بهداشتی و روسای بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها وظیفه دارند بر اساس نیازهای درمانی شرایط را برای این امر فراهم آورند، نه آنکه همواره بر اساس اضطرار بیمار برنامه‌ریزی کنند.

پزشک نیز وظیفه دارد در صورت مراجعه بیمار غیرهمجنس، او را به پزشک همجنس معرفی کند. این استفتاء، گویای همین مطلب است:

سوال: بعضی از خانم‌ها برای معالجه به دکتر مرد مراجعه می‌کنند. آیا با علم به اینکه این خانم قادر است به دکتر زن مراجعه کند، می‌توان او را معالجه کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، دکتر باید او را به طبیب زن راهنمایی کند، مگر آنکه بیمار واقعاً اعتقادی به طبیب زن نداشته باشد، و خود را ناچار بداند (۱۴).

۲- کنترل نگاه

پزشک باتقوا، در نگاه کردن برای معاینه، عفت و پاک‌دامنی و حدود اسلامی را رعایت می‌کند، بدین معنا که اگر از طریقی به جز نگاه کردن بتواند بیماری را تشخیص دهد، مبادرت به نگاه نامشروع نمی‌ورزد و در صورت نیاز به این کار نیز، به اندازه ضرورت، اکتفا می‌کند (۴).

آیات شریفه‌ی: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...»^۱ به ترسیم نوع نگاه مرد و زن به یکدیگر می‌پردازد. «عَضَّ نَصَرَ» به معنای فرو بستن چشم هنگام سخن گفتن با نامحرم نیست، بلکه به معنای کوتاه کردن نگاه است، در مقابل خیره نگاه کردن.

چنان نیست که پزشک با بیمار محرم باشد، و با خیال راحت جنس مخالف را معاینه و عمل کند، بیمار هم بدون احساس نگرانی و همانند یکی از محارم، خود را در اختیار

۱- سوره نور، آیات ۳۰ و ۳۱.

شود، پزشک ضامن است و باید خسارت وارده را جبران کند.

۲-۲. جسم بیمار

جسم انسان امانت الهی، و پزشک امین خداست. بیماران نیز که در کلیه مراحل تشخیص و درمان، جسم خود را در اختیار پزشک قرار می‌دهند، او را امین می‌شمرند و از او انتظار امانت‌داری دارند. رسول خدا فرمود: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَمِينٌ، وَ أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ؛ هر امتی امینی دارد و امین این مردم ابو عبیده جراح است.» (۱۷).

پزشک امین در تجویز دارو، بهبودی سریع یک عضو، که رضایت بیمار را نیز به دنبال دارد، در نظر نمی‌گیرد، بلکه سلامت همه اعضا را مد نظر قرار داده و دارویی مناسب را تجویز می‌کند. پزشک امین، در پیشنهاد جراحی به بیمار، بیش از آنکه به درآمد خود بیندیشد، به ضرورت این اقدام و درصد زیان آن برای جسم بیمار می‌اندیشد. پزشک امین، در صورت بی‌دقتی در تشخیص یا قصور در جریان درمان، که منجر به زیان دیدن جسم بیمار شود، خود را مدیون شمرده و در مقام جبران خسارت برمی‌آید، گرچه بیمار متوجه نشود و اقدام به شکایت ننماید. پزشک امین، هیچ اقدامی که موجب زیان بیمار شود انجام نمی‌دهد، گرچه به درخواست بیمار و رضایت او باشد. زیرا او در رتبه نخست، از جانب خداوند امین شمرده شده و خداوند اجازه چنین تصرفی را به او نداده است.

۲-۳. ناموس بیمار

عفت به معنای خویشتن‌داری در عین برخورداری است و یکی از آداب امانت‌داری به‌شمار می‌رود. در آموزه‌های دینی از چشم غیر عقیف و نگاه هوس‌آلود، به عنوان چشم خائن و خیانت در نگاه تعبیر شده است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ؛ خداوند چشم‌هایی را که به خیانت می‌نگرد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند.»^۱

«از معضلات اخلاقی در نهادهای درمانی، برقراری روابط نامشروع میان درمان‌گر و درمان‌گیر است، که لازمه امانت‌داری در حرفه، پیشگیری از هر نوع رابطه غیر شغلی است که با پاکدامنی سازگار نباشد.» (۱۵).

در ادیان آسمانی، ناموس امانت است. هنگامی که دختر شعیب به پدرش گفت: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ ای پدر! موسی را استخدام کن، همانا بهترین فردی که استخدام کنی، کسی است که نیرومند و امین

باشد.»^۲ حضرت شعیب به او گفت: قوت و قدرت موسی را به واسطه کشیدن آب از چاه و آب دادن گوسفندان متوجه شدی، اما امین بودن او را چگونه فهمیدی؟ او در پاسخ گفت: «هنگام بازگشت به خانه، به ما گفت: پشت سر من بیایید و مرا راهنمایی کنید، زیرا ما پشت سر زنان راه نمی‌رویم و آنان را از پشت نمی‌نگریم.» (۱۸)

حضرت یوسف نیز در رد تهمت‌هایی که به او زده بودند، فرمود: «أَنِّي لَمَ أَخْنُهُ بِالْغَيْبِ: من در نهان به عزیز مصر خیانت نکردم.»^۳

در روایات اسلامی، از ناموس به عنوان امانت یاد شده و در اهمیت حفظ آن آمده است: «شخص، امین شمرده نمی‌شود مگر آنکه در سه مورد، امانتی را که به او سپرده شده، سالم به صاحبش بازگرداند: اموال و اسرار و ناموس؛ حتی اگر دو مورد را حفظ کرد و در یکی خیانت نمود، امین شمرده نمی‌شود.» (۱۹).

در بحث تقوای پزشکی، احکام نظر و لمس بیمار بیان شد. طبیعی است رعایت احکام شرعی، از ایجاد روابط ناصحیح تا حد زیادی پیشگیری می‌کند و متاهل بودن کارکنان نظام درمانی اعم از پزشک و پرستار و دستیار نیز می‌تواند در حفظ محیط‌های درمانی از آلودگی‌های اخلاقی موثر باشد.

امام علی در نامه‌اش به امام حسن علیهما السلام، کار توأم با عفت و پاکدامنی را سفارش کرده و می‌فرماید: «الْحَرِفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ؛ داشتن حرفه‌ای که همراه عفت باشد، بهتر از ثروتی است که همراه گناه باشد.»^۴

۲. حقیقت‌گویی

امانت‌داری، صفات دیگر اخلاقی را نیز در پی دارد؛ از جمله مهم‌ترین آنها، صداقت و راست‌گویی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْأَمَانَةُ تُؤَدِّي إِلَى الصِّدْقِ؛ امانت به صداقت منجر می‌گردد.» (۱۶).

در بسیاری از روایات نیز، امانت‌داری و راست‌گفتاری در کنار هم و به عنوان دو فضیلت مهم از مکارم اخلاق پیامبران و دو شاخصه بارز اهل ایمان مطرح شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ... الْوَرَعِ وَ الْفَنَاعَةِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الْجَلْمِ وَ الْحَيَاءِ وَ السَّخَاءِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ الْغَيْرَةِ وَ الْبِرِّ وَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ» (۲۰).

گفتن حقیقت به بیمار، گرچه خبر بد باشد، در اخلاق

۲- سوره قصص، آیه ۲۶.

۳- سوره یوسف، آیه ۵۲.

۴- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۱- سوره غافر، آیه ۱۹.

جراحات وارده بر سانحه‌دیده در حوادث رانندگی، گواهی عدم سلامت روانی برای جانین در زندان، گواهی تولد نوزاد یا فوت بیمار، گواهی میزان استراحت بیمار برای استفاده از مرخصی استعلاجی، گواهی میزان معلولیت ناشی از جنگ و موارد بسیار دیگر که متناسب با قوانین موضوعه کشورها گسترش یا کاهش می‌یابد، بیانگر اهمیت راستگویی و حقیقت‌گویی پزشک، حتی در امور غیر درمانی است. اموری که گواهی پزشک آثار مهمی در جهات مالی، عرضی و حتی جانی افراد جامعه دارد.

عدم تعارض با منافع مطالعات مشابه

در این بخش نویسنده مسئول با ذکر جمله «نتایج حاصل از این مطالعه با منافع دیگر نویسندگان و محققان در تعارض نمی‌باشد» متعهد می‌گردد که نتایج این مطالعه رونویسی و یا کپی‌برداری از دیگر مطالعات و بررسی‌های مشابه نبوده است و در تعارض مالی با آنان نمی‌باشد.

پزشکی امروز به عنوان یکی از حقوق بیمار مطرح است؛ زیرا در صورت امکان درمان، بیمار به دستورات پزشک به دقت عمل می‌کند و در مسیر بهبودی قرار می‌گیرد و اگر امیدی به درمان نیست، برای رفتن آماده می‌شود و در ادای دیون دنیوی و دینی و تعیین تکلیف اموال منقول و غیر منقول خود اقدام می‌کند. بر اساس آموزه‌های قرآنی، وصیت کردن از حقوق مومنان است و پزشک با بیان حقیقت بیماری به نحو مناسب، بیمار را در انجام این دستور دینی یاری می‌کند تا حقی از کسی ضایع نشود.

گواهی پزشک

افزون بر گفتن حقیقت به بیمار، امروزه موارد بسیاری است که قوانین کشورها، گواهی پزشک را ملاک رای دادگاه یا نهادهای مختلف مدنی و اجتماعی می‌داند. آزمایش‌های پیش از ازدواج و گواهی سلامت زوجین از بیماری‌های خاص و اعتیاد به مواد مخدر، گواهی پزشکی قانونی در خصوص علت فوت بر اساس کالبد شکافی، گواهی میزان

Scientific Journal of Islamic studies in the field of health. Vol. 1, No.1, Autumn 2017

The Viewpoint of Islam in the Relationship between the Physician and the Patient

Mahmoud Motavassel Arani¹

1. Assistant professor in Islamic studies Department, Tehran University Medical Sciences, Tehran, Iran.

2. Assistant professor in Research center of Quran, Hadith and Medicine, Tehran University Medical Sciences, Tehran, Iran.

** Corresponding author: Motavassel@tums.ac.ir*

Abstract:

In Islamic culture, the referral of a patient to a physician is obligatory for medical treatment, and the refusal of the physician of treatment has a warranty, in addition to Forbidden. On the way of treatment, from examination to treatment, the physician has close interaction with the patient, which requires that the principles of ethics, jurisprudence and law be properly observed. By examining genuine Islamic texts, we have three principles of Pietism, Bailment, and Telling the Truth that are the basis of many of the physician-patient interactions.

Piety, the highest ethical virtue in the Holy Qur'an, and the first recommendation of Imam Ali (A.S) to doctors. Professional piety is also not achieved without individual vigilance, and a medicine that does not control one's own soul will be hurt for him. Professional piety requires that the physician be required to recognize and adhere to the lawful and divine prohibitions on how to treat and communicate with patients.

The body and secret of the patient are trusted to the doctor, and the physician knows that any failure in diagnosis or treatment is a betrayal of the patient. Expression of the truth to the patient or his fellows is a doctor's duty, as the right to issue a certificate is of great importance, because today the doctor's certificate is the criterion for the judgment of the courts or various civil and social institutions.

Key words: *medical ethics, professional piety, medical jurisprudence, patient rights.*

References

1. Majlesi Mb. Behar_ul_Anwar. Vol 59. Beirut: Alvafa; 1404. P: 68, 74. [in Arabic]
2. Koleini M. Al-Kafi, Vol 8. Tehran: Dar Al-Kotob Eslamiah; 1365, P 345. [in Arabic]
3. Taheri H. Aya Tabib Zamen Ast? Pezeshki Ghanooni, 1377, Vol 14, P: 47-61. [in Persian]
4. Rei Shahri M. Danesh Nameh Ahadith Pezeshki, Translate by Dr Saberi, Vol 1. Ghom: Dar Alhadith, 1385. P: 7, 61. [in Persian]
5. Mahmoodian F, Zeraatkar M. Barresi Akhlaghe Tebbat dar Barkhi az Motoune Kohanr Iran va Eslam, Akhlaghe Pezeshki Vol 7, P: 141-164. [in Persian]
6. Rahavi E. Adab-o-Tabib, Translste by Shariat M, Tehran: Tebbe Sonnatl Iran, 1389. P: 181. [in Persian]
7. Majlesi Mb. Behar_ul_Anwar. Vol 78. Beirut: Alvafa; 1404. P: 185. [in Arabic]
8. Safari N. Mafhoome Taghva va Karborde An dar Ghoran; Pajooheshaye Qurani, 1374; Vol 4, P: 268-281. [in Persian]
9. Motahhari M. Seiri Dar Nahj Albalaghe, Tehran, Sadra, 1379. P: 215. [in Persian]
10. Yoosefian N. Akhlaghe Pezeshki, Ghom: Tahghigate Eslami. P: 20. [in Persian]
11. Ameli J. Adaab-o-Tebbiah Fi Aleslam, Translste by Saleh M, Ghom: Jamea almostafa, 1390. P: 109, 115. [in Persian]
12. Jorjani E. Khafi Alae. Tashih Dr Velayati & Dr Najm Abadi; Tehran: Ettelaat, 1369. P: 121. [in Persian]
13. Tayyebi N. Akhlaghe Pezeshki va Mavazine Sharee va Hoghooghi. Name Jameeh, 1377. Vol 51 P: 28-34. [in Persian]
14. Avilable at:
<http://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=666>
15. Faramarz Gharamaleki A. Akhlaghe Herfeei dar Tamaddone Iran va Eslam, Tehran: Motaleaate Eslami, 1386. P: 224. [in Persian]
16. Amodi A. Ghorar Alhekam va Dorar alkalem. Ghom: Dar-ul-ketab al-Eslami; 1410. P: 622, 626, 85. [in Arabic]
17. Ebn Al_Moghree M. Al-Mojam. Riaz: Maktabah Al-Roshd; 1419. Vol 1, P:128. [in Arabic]
18. Majlesi Mb. Behar_ul_Anwar. Vol 13. Beirut: Alvafa; 1404. P: 29. [in Arabic]
19. Majlesi Mb. Behar_ul_Anwar. Vol 75. Beirut: Alvafa; 1404. P: 230. [in Arabic]
20. Koleini M. Al-Kafi, Vol 2. Tehran: Dar Al-Kotob Eslamiah; 1365, P 56. [in Arabic]